

# منطق کنش چین در بحران سوریه

معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی  
دفتر: مطالعات سیاسی

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۳۹۸۳

آبان‌ماه ۱۳۹۳

## به نام خدا

### فهرست مطالب

۱.....	چکیده.....
۲.....	مقدمه.....
۳.....	۱. دولت و ستفالی در برابر دول پساوستفالی.....
۷.....	۲. تعارض منافع چین و غرب در بحران سوریه.....
۱۰.....	۳. شکل‌دهی به مسیری متفاوت برای حل‌وفصل بحران سوریه.....
۱۱.....	جمع‌بندی.....
۱۳.....	منابع و مآخذ.....



## منطق کنش چین در بحران سوریه

### چکیده

گزارش حاضر معطوف به واکاوی انگیزه‌های کنشگری فعالانه چین در بحران سوریه است. نویسنده استدلال می‌کند که ناکام گذاشتن تلاش غرب برای بنیادگذاری هنجارهای جدید در نظم بین‌المللی، ممانعت از توسل آمریکا و متحدین این کشور به نهادهای بین‌المللی و به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد برای ساقط کردن دولت‌های بحران‌زده، جلوگیری از تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه به سود غرب و متحدین منطقه‌ای آن و شکل‌دهی به مسیری متفاوت از غرب برای حل و فصل بحران سوریه، انگیزه‌های کلیدی شکل‌دهنده به کنش چین در بحران سوریه هستند.

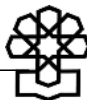
در این چارچوب، ورود کنشگرانه چین به صحنه خاورمیانه می‌تواند در راستای موازنه قدرت مطلوب ایران مؤثر و مفید واقع شود. بنابراین رایزنی منظم با این کشور در سطوح دولت و پارلمان می‌تواند به ارتقای موقعیت منطقه‌ای ایران کمک کند. در این راستا، افزون بر دولت که رایزنی‌های منظمی با چینی‌ها دارد، مجلس نیز می‌تواند در قالب دیپلماسی پارلمانی با کنگره ملی خلق وارد رایزنی‌های منظم در قالب کمیته‌های مشترک با هدف تبادل اطلاعات در مورد بحران‌های منطقه، جستجوی راه‌های ثبات و پیگیری منافع مشترک شود.

## مقدمه

مهمترین ویژگی سیاست خارجی چین در دهه‌های اخیر، پیگیری دیپلماسی بی‌سروصدا بوده است؛ بدین معنا که این کشور عامدانه و آگاهانه تلاش کرده است در بحران‌های بین‌المللی مداخله نکند و تمام توان خود را صرف پیشبرد دستورکارهای توسعه‌ای کند. از همین رو، کنش این کشور در بحران سوریه را می‌توان گسستی از سنت دیپلماسی بی‌سروصدای این کشور به شمار آورد. بنابراین تبیین منطق حاکم بر رفتار این کشور در سوریه، نمی‌تواند با توسل به ابزارهای تحلیلی متعارفی که برای تحلیل سیاست خارجی این کشور به کار می‌روند (به‌ویژه منافع اقتصادی)، صورت گیرد. مجموع تجارت چین و سوریه در سال ۲۰۱۰، به میزان  $\frac{2}{48}$  میلیارد دلار بوده است؛ رقمی که تنها  $\frac{0}{0.8}$  درصد از مجموع تجارت خارجی چین در این سال را تشکیل می‌دهد و طبیعتاً فاقد اهمیت قابل توجهی می‌باشد. از این رقم، واردات چین از سوریه، تنها ۴۰ میلیون دلار بوده و دربرگیرنده کالاهای استراتژیکی همچون نفت و گاز نیز نبوده است. افزون بر این، چین سرمایه‌گذاری چندانی نیز در سوریه صورت نداده است (Chang, 2013).

بنابراین مقاومت چین در برابر خواست و اراده غرب و بسیاری از کشورهای عربی منطقه را باید با توسل به ابزارهای تحلیلی دیگری مورد بررسی قرار داد. از همین رو، به نظر می‌رسد سه دسته از انگیزه‌های استراتژیک به کنش متفاوت چین در سوریه شکل داده‌اند:

۱. ناکام گذاشتن تلاش غرب برای بنیادگذاری هنجارهای جدید در نظم



بین‌المللی، و به بیان بهتر، ممانعت از توسل آمریکا و متحدین این کشور به نهادهای بین‌المللی و به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد برای ساقط کردن دولت‌های بحران‌زده.

۲. ممانعت از تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه به سود غرب و متحدین منطقه‌ای آن.

۳. شکل‌دهی به مسیری متفاوت از غرب برای حل و فصل بحران سوریه.

در ادامه انگیزه‌های کنش متفاوت چین در سوریه را مورد بحث قرار خواهیم داد:

### ۱. دولت وستفالی در برابر دول پساوستفالی

همان‌گونه که اشاره شد، دلایل کنش متفاوت چین در بحران سوریه را می‌توان با توسل به انگیزه‌های هنجاری و منفعتی توضیح داد. در میان انگیزه‌های هنجاری، مهمترین عامل رفتار چین در این بحران، به تفسیر متفاوت این کشور از مفهوم حاکمیت، که همانا برداشتی سنتی و وستفالیایی است، بازمی‌گردد.

به لحاظ تاریخی پس از اتمام جنگ سرد، مناظرات جدی‌ای در مورد تلقی از مفهوم حاکمیت یا لزوم بازتعریف آن در ادبیات روابط بین‌الملل درگرفت. برخی از اندیشمندان، تفاسیر جدیدی از مفهوم حاکمیت دولت‌ها ارائه کرده‌اند؛ این تفاسیر که به‌عنوان مکتب پساوستفالیایی شهرت یافته‌اند، استدلال می‌کردند که باید نوعی تقدس‌زدایی از مفهوم حاکمیت صورت گیرد. به بیان دیگر، آنان از حاکمیت مشروط در برابر مفهوم سنتی و وستفالیایی حاکمیت سخن به میان آورده‌اند و دولت‌ها را از

منظر نوع رفتار با شهروندانشان در دسته‌بندی‌های متفاوتی جای داده‌اند. در یک سوی این دسته‌بندی، دولت‌هایی هستند که در منطقه صلح دمکراتیک قرار می‌گیرند، دولت‌هایی که بر مبنای هنجارهای دمکراتیک با شهروندانشان رفتار می‌کنند و بنابراین شایستگی اعمال حاکمیت را دارند.

دسته دوم دولت‌ها از این منظر، آنهایی هستند که بر شهروندان خود ستم روا می‌دارند و شایستگی اعمال حاکمیت را ندارند. بنابراین حاکمیت این دسته از دولت‌ها باید مشروط به رعایت هنجارهای دمکراتیک گردد و در مواقع لزوم، نهادهای بین‌المللی و در رأس آنها، سازمان ملل متحد در امور داخلی آنها مداخله کند و چنین دولت‌هایی را از تعدی به حقوق شهروندان خود بازدارد (Linklater, 1996). در واقع، مفاهیمی همچون مسئولیت حفاظت (از شهروندان) و منطقه پرواز ممنوع، زاینده این طرز نگرش به مفهوم حاکمیت‌اند. در این دوران به موازات تقویت این بحث در محافل فکری، در سطح عملی نیز این ایده در سطح سیاستگذاران ایالات متحده و اتحادیه اروپا طرفداران فراوانی یافت و زمینه را برای رفتارهایی همچون حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ و حمله به لیبی در سال ۲۰۱۱ فراهم آورد.

قابل درک است که چین به‌عنوان دولتی که نظام سیاسی غیرلیبرال دارد و در خارج از منطقه صلح دمکراتیک قرار می‌گیرد، با تلقی مشروط از حاکمیت، به شدت مخالف باشد. چینی‌ها چه در مباحثی که در اتاق‌های فکر و مراکز تحقیقاتی این کشور جریان دارد و چه در موضوعی که در قبال بحران‌های بین‌المللی بیان کرده‌اند، همواره با تلقی مشروط از حاکمیت مخالفت ورزیده‌اند.



در صحنه عمل سیاست خارجی چین نیز، این کشور هیچ‌گاه از مداخله‌جویی غرب در کشورهای مختلف به‌ویژه آنجایی که نیازمند قطعنامه‌های شورای امنیت بوده است حمایت نکرده است. تنها مورد استثنای این امر، به حمایت این کشور از تهاجم آمریکا به افغانستان تحت کنترل طالبان بازمی‌گردد. البته چین بنا به سنت دیپلماسی بی‌سروصدای خود، چندان در این روند پرهیاهو نبوده است.

با وجود این، بحران سوریه را می‌توان نقطه اوج مخالفت عملی این کشور با برداشت‌های پساوستقالیایی کشورهای غربی از مفهوم حاکمیت دانست. چین در این بحران به‌گونه‌ای غیرمنتظره، چهار بار از حق وتوی خود به‌منظور ناکام قرار دادن غرب در قاعده‌سازی و ایجاد هنجارهای جدید در سیاست بین‌الملل بهره‌گرفت. اهمیت این مخالفت هنگامی روشن می‌گردد که توجه داشته باشیم چین از ۱۹۷۱، که به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت جایگزین تایوان شده، تنها ۹ بار از حق وتوی خود استفاده کرده که ۴ بار آن مربوط به بحران سوریه بوده است (United Nations Research Guides & Resources, 2014).

آرای چین در برخورد با این بحران، مناظرات فراوانی را در اتاق‌های فکر در سراسر جهان و همچنین در درون این کشور ایجاد کرده و باعث شده است چینی‌ها که سنتاً سکوت را ترجیح می‌دهند، به بیان دلایل اتخاذ آرای خود در این بحران بپردازند. با مطالعه مباحثی که در رسانه‌ها و مراکز تحقیقاتی این کشور در مورد دلایل به‌کارگیری حق وتو در بحران سوریه مطرح شده است می‌توان اختلاف آنان با مجموعه غرب بر سر تفسیر حاکمیت دولت‌ها را به‌روشنی دریافت. در مباحث رسانه‌ای

چین، به‌ویژه روزنامه مردم به‌عنوان ارگان حزب کمونیست بحث‌های زیادی در مخالفت با استفاده از ابزار نظامی برای ساقط کردن نظام سیاسی حاکم بر یک کشور صورت گرفت (People Daily, 2012) بحث‌هایی که همچنان در مواقعی که بحران سوریه حاد می‌شود، به صفحات این رسانه و سایر رسانه‌های چینی راه می‌یابد. اما بحث‌های منسجم‌تر در این باره در مراکز تحقیقاتی چین صورت گرفت. مهمترین مقاله‌ای که چینی‌ها در این راستا به رشته تحریر درآورده‌اند، اثر فردی به نام «کوزینگ» است. او در این مقاله به‌عنوان رئیس مؤسسه مطالعات بین‌الملل چین که وابسته به وزارت خارجه این کشور و در واقع یکی از پرنفوذترین مؤسسات تحقیقاتی است، مفصلاً به بیان دلیل وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد سوریه از سوی چین پرداخت. از منظر وی، رویکرد چین به بحران سوریه و وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل ریشه در دغدغه آن برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حفاظت از اصول منشور ملل متحد دارد. او می‌نویسد: «چین در بحران سوریه به دنبال منافع فردی خود نیست... چین به دلیل مغایرت مفاد قطعنامه‌های پیشنهادی در قبال سوریه در شورای امنیت سازمان ملل با اهداف و اصول منشور ملل متحد، آنها را وتو کرد. مفاد قطعنامه‌های پیشنهادی زمینه را برای به راه انداختن جنگی مداخله‌جویانه فراهم می‌آورد، گفتگو میان دولت سوریه و گروه‌های معارض را عقیم می‌گذاشت، خاورمیانه را در بی‌ثباتی گسترده‌تری فرو می‌برد و پیامدهای منفی بر عرصه جهانی مواد خام و توسعه اقتصادی برجای می‌گذاشت. در نتیجه چین کوشش برای نقض اصول بنیادین منشور ملل متحد را وتو کرد» (Xing, 2012).





بنابراین نخستین انگیزه شکل‌دهنده به کنش چین در بحران سوریه در قالب وتوی قطعنامه‌های پیشنهادی کشورهای غربی در شورای امنیت و ناکام گذاشتن آنان صورت تحقق به خود گرفت. چین در همراهی با روسیه در واقع روند رو به رشد «مسئولیت حفاظت»<sup>۱</sup> به‌عنوان هنجاری جدید در حقوق و سیاست بین‌الملل را به‌طور موقت متوقف نمودند و دولت‌های پساوستفالی را برای تثبیت آن به‌عنوان یک هنجار بین‌المللی ناکام گذاشتند.

## ۲. تعارض منافع چین و غرب در بحران سوریه

یکی دیگر از انگیزه‌های کنش متفاوت چین در بحران سوریه را می‌توان به تعارض منافع این کشور و قدرت‌های غربی در بحران سوریه نسبت داد. همان‌گونه که در ابتدا اشاره شد، از منظر چینی‌ها، مداخله غرب در لیبی و تلاش این کشورها برای مداخله در سوریه، بیش از آنکه جنبه حقوق بشری داشته باشد، جنبه ژئوپلیتیکی دارد. به عبارت دیگر، از منظر چینی‌ها، دستور کار اعلامی غرب در بحران‌های خاورمیانه که مبتنی بر مباحث حقوق بشری است، صرفاً پوششی برای پیشبرد منافع ژئوپلیتیکی است. آنان معتقدند که دستور کار اصلی غرب در این کشورها، همان دستور کار پنهانی است که موازنه قدرت مطلوب غرب در منطقه و نهایتاً تسلط بر آن را پیگیری می‌کند (Beech, 2013).

طبیعی است که برهم زدن موازنه قدرت در منطقه حساس خاورمیانه، آن هم به

سود غرب، در راستای منافع استراتژیک چین قرار ندارد. موقعیت سوریه در نظام موازنه قدرت خاورمیانه، کلیدی و ویژه است. از همین رو، استفاده مکرر از اهرم وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت (چین در سه دهه اخیر به شدت از استفاده از این اهرم اکراه داشته است) آن هم به فاصله‌ای اندک را می‌توان نشانه‌ای مهم مبنی بر اهمیت سوریه و جایگاه آن در نظم منطقه‌ای برای چین دانست. به بیان بهتر، برخی از دلایل رفتار متفاوت چین در بحران سوریه در قیاس با بحران لیبی را می‌توان با رجوع به منافع ژئوپلیتیک این کشور در خاورمیانه توضیح داد. همان‌گونه که اشاره شد، یکی از وجوه اصلی منافع ژئوپلیتیک چین در این منطقه جلوگیری از تسلط یک قدرت بر خاورمیانه است. سوریه با توجه به جایگاه ویژه آن در ژئوپلیتیک خاورمیانه در دهه‌های اخیر در تعامل با ایران به‌عنوان بازیگری موازنه‌ساز رفتار کرده است. به بیان دیگر، ائتلاف ایران و سوریه را می‌توان مهمترین مانع در برابر هژمونیک شدن نظم امنیتی در خاورمیانه و تکمیل فرآیند تسلط آمریکا و متحدان آن بر منطقه دانست. بنابراین سوریه از این منظر در واقع در جهت تأمین بخشی از منافع ژئوپلیتیک چین رفتار کرده است. طبیعتاً فروپاشی نظام سیاسی این کشور می‌تواند به منافع و موقعیت چین در خاورمیانه خدشه وارد کند (Swaine, 2013). افزون بر این، با فروپاشی سوریه به‌ویژه در صورتی که با مداخله نظامی همراه می‌شود، ایران به‌عنوان مهمترین شریک سیاسی چین در منطقه نیز تحت فشارهای شدیدتری قرار می‌گرفت. حتی برخی کارشناسان چینی معتقد بودند که اگر قطعنامه دوم وتو نمی‌شد، پس از تکرار مدل لیبی در سوریه، این الگو احتمالاً در ایران نیز به مورد اجرا گذاشته



می‌شد (Xinhua, 2012).

از همین رو، چینی‌ها با وتوی چند قطعنامه شورای امنیت، دادن رأی منفی به قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای حقوق بشر علیه دولت بشار اسد، رو در رو قرار گرفتن با اتحادیه عرب و سرد شدن روابط خود با اعضای شورای همکاری خلیج فارس را که به‌طور سنتی از مهمترین تأمین‌کنندگان انرژی مورد نیاز این کشور بوده‌اند برای نخستین بار به‌عنوان هزینه‌های استراتژیک پرداخت کردند تا از تغییر نظام موازنه قدرت در منطقه ممانعت به عمل آورد.

البته دیدگاه دیگری هم در مورد نگرش چین به نظام موازنه قدرت در خاورمیانه وجود دارد که به دیدگاه بدبینانه مشهور است. در قالب این دیدگاه، هدف کلیدی چین از نقش‌آفرینی در بحران‌های خاورمیانه و از جمله سوریه، تداوم بخشیدن به نوعی بحران کنترل شده در این منطقه و درگیر نگاه داشتن ایالات متحده در این بحران‌هاست؛ زیرا در صورتی که ایالات متحده همانند دوره پس از یازده سپتامبر عمیقاً در خاورمیانه گرفتار باشد، از توان لازم برای وارد آوردن فشار استراتژیک بر چین برخوردار نخواهد بود. البته از آنجا که ایالات متحده در سال‌های اخیر به جمع‌بندی‌های استراتژیک جدیدی مبنی بر عدم مداخله نظامی در بحران‌های خاورمیانه رسیده است، به‌نظر می‌رسد این دیدگاه در مورد تبیین بخشی از منطق کنش چین، چندان حائز اهمیت نباشد.

### ۳. شکل‌دهی به مسیری متفاوت برای حل و فصل بحران سوریه

همان‌گونه که اشاره شد، چین به لحاظ هنجاری نیز با رویکرد غرب به بحران سوریه مخالف بود. اما پکن در این بحران تنها به بیان مخالفت خود بسنده نکرد، بلکه تلاش نمود تا نقش ایجابی نیز در روند حل و فصل این بحران ایفا نماید. در همین راستا، از ابتدا نماینده ویژه این کشور در امور خاورمیانه وارد رایزنی با طرف‌های درگیر در سوریه و نیز کشورهای مؤثر در این بحران شد و رویکرد چین را برای آنان تشریح کرد. افزون بر این، پکن پیشنهادهایی را نیز برای حل و فصل این بحران ارائه نمود. پیشنهاد اولیه وزیر خارجه وقت چین برای حل و فصل بحران سوریه در اکتبر ۲۰۱۲ و در دیدار با اخضر ابراهیمی که در آن هنگام از سوی دبیرکل سازمان ملل برای حل این بحران برگزیده شده بود، ارائه شد. در قالب این پیشنهاد، از طرف‌های درگیر خواسته شده بود. تا اولاً از هیچ اقدامی در راستای توقف درگیری‌ها دریغ نورزند و ثانیاً با ابراهیمی برای حل بحران همکاری کنند. افزون بر این، بر اجرایی شدن اعلامیه کنفرانس ژنو نیز تأکید شده بود. در نهایت نیز از طرف‌های درگیر خواسته شده بود برای کاهش بحران انسانی ناشی از جنگ در سوریه تلاش کنند (Xinhua, 2012). بیان این پیشنهاد در اوایل بحران سوریه در واقع در راستای مسیر متفاوت چین برای حل این بحران قرار داشت، مسیری که در آن بر حل و فصل سیاسی بحران، گفتگوی نیروهای درگیر در سوریه با یکدیگر و حمایت جامعه بین‌المللی از این گفتگوها تأکید می‌کرد.

اما با وجود شکست طرح‌های متعدد سیاسی برای پایان این بحران، به‌ویژه طرح‌هایی که از سوی سازمان ملل ارائه شد، چین همچنان بر حل و فصل سیاسی این



بحران اصرار ورزید و با اعزام نماینده ویژه به سوریه در موارد متعددی سیاست گفتگو با دولت بشار اسد و مخالفین را تداوم بخشید. آخرین گام دیپلماتیک چین در این راستا، بسته پیشنهادی بود که وزیر امور خارجه این کشور به عنوان چارچوبی برای حل بحران سوریه در قالب چهار بند ارائه داده است. پیش از اجلاس ژنو، وزیر خارجه چین پیشنهادهای این کشور برای حل و فصل بحران سوریه را در قالب بندهای ذیل ارائه داد:

۱. باید راه‌حلی سیاسی برای بحران سوریه جستجو شود.
  ۲. سرنوشت سوریه باید به وسیله مردم این کشور تعیین شود.
  ۳. فرآیند تغییر سیاسی باید شمولیت داشته باشد.
  ۴. سوریه باید به سمت مصالحه و انسجام ملی حرکت کند.
  ۵. جامعه بین‌المللی باید به مردم سوریه و همسایگان این کشور کمک‌های بشردوستانه ارائه کند (Collard, 2014).
- بنابراین می‌توان مدعی شد که چین مسیر خاص خود در مدیریت بحران سوریه را همچنان پیگیری می‌کند.

### جمع‌بندی

در مجموع می‌توان گفت که چین به دلایل هنجاری و منفعتی، کنش متفاوتی را در بحران سوریه صورت داده است، کنشی که به نوعی در گسست از سنت دیپلماسی بی‌سروصدای این کشور تلقی می‌شود. افزون بر این، چین برای نخستین بار در

دهه‌های اخیر در یکی از بحران‌های منطقه خاورمیانه نقش فعالی ایفا کرده و تلاش نموده تا راه‌حل‌های ویژه خود برای حل و فصل این بحران را با بازیگران داخلی و خارجی حاضر در آن مورد بحث قرار دهد.

بنابراین، بحران سوریه را می‌توان مهمترین نماد ورود چین به عنوان بازیگری تازه وارد به صحنه ژئوپلیتیک خاورمیانه دانست. از آنجا که بخشی از دلایل کنشگری متفاوت چین معطوف به برداشت و ستفالیایی از مفهوم حاکمیت ملی است، احتمالاً رویکرد این کشور در بحران‌های مشابه در آینده نیز همچنان تداوم خواهد یافت. افزون بر این، اهمیت روزافزون خاورمیانه در امنیت انرژی این کشور، انگیزه بیشتری را برای کنشگری فعالانه این کشور در بحران‌های خاورمیانه فراهم می‌آورد.

ورود بازیگری با مختصات چین به صحنه خاورمیانه احتمالاً تأثیرات قابل توجهی را در روابط بازیگران بومی منطقه با یکدیگر، تعاملات قدرت‌های بزرگ حاضر در آن و نظم در حال تحول خاورمیانه به بار خواهد آورد. به بیان دیگر، تحولات خاورمیانه و آینده این منطقه را نمی‌توان بدون توجه به عاملی به نام «چین کنشگر» مورد بحث و بررسی قرار داد.

ورود کنشگرانه چین به صحنه خاورمیانه می‌تواند در راستای موازنه قدرت مطلوب ایران مؤثر و مفید واقع گردد. بنابراین رایزنی منظم با این کشور در سطوح دولت و پارلمان می‌تواند به ارتقای موقعیت منطقه‌ای ایران کمک کند. در این راستا، افزون بر دولت که رایزنی‌های منظمی با چینی‌ها دارد، مجلس شورای



اسلامی نیز می‌تواند در قالب دیپلماسی پارلمانی با کنگره ملی خلق وارد رایزنی‌های منظم در قالب کمیته‌های مشترک شود تا بتواند روند تبادل اطلاعات در مورد بحران‌های منطقه، جستجوی راه‌های ثبات و پیگیری منافع مشترک را پیش ببرد.

### منابع و مأخذ

1. Beech, H. China's View on Syria Crisis: America's "Hidden Motivations" Are Leading It Astray. Washington D.C.: TIME,2013.
2. Chang, J. China evolving stance on syria. Washington D.C. : Middle east Institut,2013.
3. Collard, T. Geneva II Syria conference: What can China bring to the table? Beijing: China at Glance,2014.
4. Linklater, A. Citizenship and Sovereignty in the Post-Westphalian State. European Journal of International Relations , 80,1996.
5. people daily China opposes armed intervention or forcing 'regime change' in Syria .Beijing: People daily online2012.
6. Swaine, M. D. Chinese Views of the Syrian Conflict . China Leadership Monitor , 4-6,2013.
7. Swine, M. (n.d).
8. United Nations Research Guides & Resources. Security Council - Veto List. New York: United Nations,2014.
9. Xing, Q. The UN Charter, the Responsibility to Protect, and the Syria Issue. Beijing: China Institute for International Studies,2012.
10. Xinhua. China announces new proposal on Syria. Beijing: Xinhua News Agency,2012.
11. Xinhua. China's vote against Syria resolution shows responsibility: expert. Beijing: China National Television,2012.



مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۸۳

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: منطق کنش چین در بحران سوریه

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: محسن شریعتی‌نیا

ناظر علمی: مهدی امیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. چین

۲. سوریه

۳. خاورمیانه

۴. سیاست خارجی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۸/۲۰